

دنیایی بهتر برای زندگی!

• کبرا بابایی • تصویرگر: سحر خراسانی

برف‌ها را آرام از روی خاک گلدان برمی‌داریم. خاک را‌ها می‌کنم. می‌خواهم دانه دوباره گرمش بشود. مامان می‌گوید: «نترس! دانه‌ها قوی‌تر از برف‌اند. مطمئن باش دانه‌ی تو الان در فکر جوانه است. چند روز دیگر بزرگ می‌شود و حسابی رشد می‌کند.»

یاد برنامه دیشب تلویزیون می‌افتم که درباره‌ی انقلاب اسلامی بود. می‌پرسم: «انقلاب؟ مثل مردم ایران؟» مامان گلدان را روی میز می‌گذارد و می‌گوید: «مردم در برابر ظلم و ستم شاه اعتراض کردند و این‌طوری انقلاب اسلامی شد تا دنیا جای بهتری برای زندگی شود. گیاهان توی دل خاک سرد جوانه می‌زنند. رودها برای سیراب کردن دنیا توی دشت‌ها راه می‌افتند. حتی خورشید هر صبح از دل تاریکی بیرون می‌آید تا دنیا روشن‌تر شود. هر کدام از این‌ها یک جور انقلاب است. برای قشنگ‌تر شدن دنیا...»

می‌فهمم. حالا مطمئنم که دانه‌ام دارد زیر خاک خودش را تکان می‌دهد. گوشم را می‌چسبانم به گلدان. فکر می‌کنم دنیا پر از انقلاب‌های کوچک و بزرگ است.

گلدان را از پشت پنجره برمی‌دارم. تویش پر از برف شده. می‌گویم: «مامان ببین چی شده... برف نشسته توی گلدان. طفلی دانه‌ام! حتماً یخ زده.» مامان کمی فکر می‌کند. بعد یک سینی می‌آورد و ما دوتایی

